

نکرده بود از کمال خوف و استشعار به بهانه اینکه در مدافعه لشکر
 پادشاهی مداخله و کوتاهی ورزیده است باعیال و اطعالت از ذکور
 و اناث بسایهها آهذین کشیده بعقوبت شدید هلاک گردنید چون
 بدای پهبوکن بخان خانان اظهار نمود که چندی از عمدهای راجه
 با جمعی از مقامهیر و چند زنجیر فیل در موضع سولا کوزی هستند
 خان سده دار درویش بیگ ملازم خود را با شش صد سوار بدفع آن
 گروه تعیین کرد او بانجا رفته مخدوان را انهزام داد و هفت زنجیر
 فیل بدست آورده بشکر فیروزی فرستاد و از آنجا که خان خانان را
 همگی همت بر استیصال راجه مقصور بود و می خواست که ساحت
 آنولایت از خار وجود فتنه آسود آن کافر مردود پیرایش یابد پنجم
 جمادی الاولی بعزیمت ناهروپ که راجه بانجا پناه برده بود از کنار
 آب دهنگ کوچ کرده روز دیگر در قصبه سولا کوزی نزل نمود و هفتم
 ماه مذکور عساکر منصور در پیش آن قصبه از آب دهنگ پایاب
 عبور نموده آنرومی آب نزل کرد ونهم که دران منزل مقام بود خان
 خانان را دردی شدید در سینه و معده بهم رسیده تپسی محرق طاری
 شد و بعد از دو سه روز مرض ذات الصدور نیز علاوه گردیده روز بروز
 آزارش اشتداد و ضعف و ناتوانی ازدیاد می یافت و لشکریان که
 در موسم برشکال گذشته از قحط و غلا و بیماری و وبا و فقدان
 آرامش و آسایش و دوام محاربه و آریزش ستوه آمده انواع شدائد
 و مکاره را متحمل شده بودند چون حال سردار و کیفیت کوفت و
 آزارش برین وتیره دیدند و ملاحظه این داشتند که مبادا پیش
 از حصول مطالب که استیصال راجه بود موسم بارش در رسد دگر باره

حالات سابق رخ نماید یا آنکه خان خانان را بآن عارضه روزگار حیات
 بسرآید از بی سری کار لشکر بفساد گراید مورد تفرق خاطر گشته
 ارکان همت و ثبات شان متزلزل گردید و عظمای لشکر در صدق
 این در آمدند که اگر خان خانان بجهت اتمام آن مهم و استیصال
 راجه اراده گذرانیدن موسم برشکال داشته باشد مسلک خود سری
 سپرده ازو جدا شوند و به بنگاله آیند چون خان سده سالار در عین
 کومت و آزار برین معنی آگهی یافت این الم روحانی برکوفت
 جسمانی او غلبه کرده قرین تفکر و رهین مملکت شده چهاردهم ماه
 مذکور کوچ کرده یک منزل پیش رفت تا غنیم لڈیم خیره نگردد
 لیکن بنابر ضرورت و اقتضای مصلحت اراده مصالحت و عزیمت
 معاودت پیش نهاد خاطر ساخت و راجه ضلالت آئین که همواره
 با ارسال سفرا و وسینه امرا التماس صلح و طلب عفو می نمود و بقبول
 مقرون نمیشد درین وقت که گرفتاری و استیصال خویش قریب
 الوقوع میدید بدلیل خان توسل جسته در التماس مصالحت و اظهار
 عاجزو مسفکنت مبالغه کرد و آن خان شهامت نشان بنابر صلاح
 وقت خان خانان را باین معنی راضی ساخت و هفدهم ماه مذکور کوچ
 شده موضع پتنام که برانر جنگل دره نامر و پست محل نزول گراییده
 سر زمین پتنام متعلق بزمینداری بود که نسبت قرابت و اختصاص
 براجه داشت و از جانب او بخطاب راجگی از اقربان ممتاز بود و
 بناچار راجه در دهنه جنگل و دره مورچالی در نهایت متانت
 و استحکام بسته بودند و وقوع امر مصالحت درین موضع مقرر گشته
 بود بعد از وصول جنود مسعود باین مکان وکلای کردان که راجه

تمشیت صلح برای و رایست آنها مفوض ساخته بود رسیده بدهید
 مقدمات مصالحه پرداختند و پس از گفت و گوی بسیار چنین
 قرار یافت که راجه بالفعل صدیقه خود با دختر راجه پتنام و بیست هزار
 توله طلا و یک لک و بیست هزار توله نقره و بیست زنجیر فیل بوم
 پیشکش و پانزده زنجیر فیل برای خان خانان و پنج زنجیر فیل
 بجهت دلیر خان بفرستند و متعاقب در عرض دوازده ماه سه لک
 توله نقره و نوک زنجیر فیل بمرکز بادشاهی واصل سازد و هر ساله
 بیست زنجیر فیل پیشکش می فرستاده باشد و تا وصول ندمه
 پیشکش که ادای آن در مدت دوازده ماه مقرر شده بود چهار
 کس از عمدها که ارکان ایالت و حکومت او بودند هر کدام
 یک پسر خود برسم گردگان همراه لشکر ظفر پناه به بنگاله فرستاد
 و فرزندان و عیال بدلی بهوکن با برخی از رعایای ولایت
 کامروپ که در کوهستان نامروپ و دیگر جبال محبوس بودند
 بلشکر ظفر اثر رساند و نیز مقرر شد که از سمت اوترکول ولایت
 درنگ که یکطرفش بگواهی و طرف دیگرش بدریای آبی
 براری که از حوایی قصبه جمدهر میگذرد متصل است و از جانب
 دکن کول ولایت بیل تلی و در مریه که هیچگاه در تصرف
 پندهای بادشاهی نبود، داخل پیشکش و ضمیمه ممالک محروسه
 باشد و حد فاصل میان مملکت بادشاهی و ولایت آشام در
 جانب دکن کول دریای کلنگ و در طرف اوترکول دریای آبی
 براری قرار یافت و عهد نامه مشتمل بر تعهد این امور از جانب
 آشامیان و قولنامه از قبل خان خانان مبنی بر قبول صلح بشروط

مذکور نوشته شد و چون مقرر گردید که جنود معروفه برای ساحل
 آب دهنک لوای معاودت افراخته بگرگانو بروند خان سپه سالار بمهر
 مرتضی نوشت که با همراهان و توپ خاله و آشپزی که آنجا بود و
 جمعی از رعایا و سگنه آن ولایت از مسلمان و هندو که اراده بنگاله
 داشته باشند از گرگانو برآمده باشکرم منظور پیوندن و باین حسین
 خبر فرستاد که بجهت نقل اسباب گرگانو برخی از نواره بانجا
 فرستد و چون بدای بهوکن اظهار نمود که چندی از فیلان راجه
 که هنگام انهزام در صحرا و جنگل رها کرده بود درین نواحی
 همت جمعی بتفحص آنها معین ساخت و شب سه شنبه پنجم
 جمادی الاخره وکلای راجه رسیده پیشکشی که رسانیدن آن
 بلا تاخیر مقرر بود از طلا و نقره و صبیغه راجه و دختر راجه پتام
 با چهار پسر از عمدهای راجه که بودن آنها در بنگاله تارسیدن
 تدمه پیشکش معهود شده بود بشکر فیروزی رسانیدند و جمعی که
 بتفحص فیلان رفته بودند بعد از چند روز رسیده پانزده پنجم فیلان
 آوردند و دهم ماه مذکور از پنجم سان جلوس همایون که مقدمات
 صلح صورت یافته بود خان خانان با موکب کیهانستان از دهنک
 کوهستان فامروپ کوچ نموده رایت معاودت بصوب بنگاله براراخت
 و چون درین هنگام فی الجمله خفتی دراز از آن نوین بلند مقدار پدید
 آمده بود بسرعت سیر ده نورد گشته کوچ بر کوچ هلی منازل می
 نمود و چون بترمهانی رسید و بظهور پیوست که نواره که ابن حسین
 بگرگانو فرستاده و با بحمل اشیا و احوال سرکار بادشاهی نمی
 گذد و ازین جهت هنوز میر مرتضی از گرگانو بر نیامده اند و فکر

سرانجام نواره است مقرر نمود که تهبانه داران چارنگ و کچپور
 و دیو لکانو تا آمدن میر مرتضی در تهبانه های خود بوده وقتی که میر
 مذکور عازم لکهو کده شود با او رفاقت نمایند با جمله خان مده سالار
 با جنود نصرت شعار بیست و دوم شهر مسطور بلکهو کده رسیده
 بانتظار رسیدن میر مرتضی چند روز آنجا مقام نمود و چون
 میر مرتضی با همراهان و جمیع اشیا و اموال بادشاهی و خلقی
 کثیر از فکور و ابات آن ولایت که بطوع و رغبت عزم مهاجرت ازان
 کفرستان نموده بودند رسید از آنجا که بدو بست و سرانجام مهم
 سرزمین درنگ و دو صریه و غیر آن که چنانچه مذکور شد از
 ولایت آشام ضمیمه ممالک محروسه گشته بود و نظم و نسق مهمات
 گواهدی که در مدت تسلط و استیلا آشامیان بد سگال کمال اختلال
 یافته بود لازم بود و نیز بیم فراین زمیندار کوچ بهار را که دگر باره غبار
 فساد و طغیان انگیزخته بران ولایت مستوای گردیده بود تنذیه بایستی
 نمود و موسم برشکال قریب شده بود آن نوین سپهدار باقتضای
 مصلحت عازم بنگاه گشت و دلیر خان را با اکثر لشکر و نواره بانتظار
 رسیدن برخی از فیلان پیشکش که هنوز نرسیده بود در لکهو کده
 گذاشته بیست و هشتم ماه مذکور عازم گواهدی شد و سلخ آن ماه بموضع
 کلیا بر رسیده غره رجب از آنجا کوچ نمود و بجهت ملاحظه کردن
 حدود دو صریه و سرحد ولایت آشام و مملکت بادشاهی که بتازگی
 قرار یافته بود برای دامن کودر و اندگردید و بنابر معرفت راه و انبوهی
 جنگل لشکریان سه چهار منزل تعب تمام کشیدند و چهارم شهر
 مذکور از دریای کمانک عبور نموده در پای قلعه کجلی نزل کرد و

چون مکردهج راجه درنگ هنگام یورش آشام همراهی جنود ظفر
 اهتمام اختیار نموده در آن سفر بساط حیات در نور دیده بود و مادرش
 که با پسر خود حال او در ولایت درنگ بود درین مدت بلوازم دولت
 خواهی قیام ورزیده خان سپهدار کس بطلب مادر و پسر مکردهج
 فرستاده در آن منزل چند روز قیام نمود تا آنها و راجه دو مریه که
 او را نیز طلبیده بود برسند و مهمات آن حدود را نظم و نسق دهد و
 درین ایام آن خان خانان سپه سالار را بنا بر استعمال بعضی از
 ادویه حاره که بتجویز طبیبان فرنگی بکار برد ضیق النفس و خفقان
 و آثار قرحه شش و استسقا که هر یک براهه مهلاک است بر آلام
 سابق افزون بالجمله یازدهم شهر مذکور که مادر و پسر مکردهج از
 ولایت درنگ رسیدند خان خانان آنها را بعزایات بادشاهی خورشیدل
 و مستمال ساخته آن پسر را که ده ساله بود قائم مقام پدر ساخت
 و چون راجه دو مریه بسبب عارضه کنایه طاری شده بود نتوانست
 آمد مادر خود را فرستاده تمهید معذرت نمود و او نیز در همین روز
 رسیده مورد استمال شد و آن نوین عقیدت آئین سیزدهم از
 کجلی کوچ کرده بموضع پاندو که مقابل قصبه کوهی آنروی آب
 واقعست نزول نمود و چون از پیشگاه خلافت و جهانبدانی برلیغ
 همایون صادر شده بود که رشید خان بفرجدارمی سرکار نامرود قیام
 نماید خان مذکور را بآن خدمت معین ساخته جمعی دیگر از امرا
 و منصبداران و محمد بیگ ملازم خود را با چهار صد سوار و در صد

پیاده و برخی از نواره بهمراهی او تعیین نمود و روز دیگر دلیر خان
 از لکه و کده رسیده هشت زنجیر فیل که راجه اشام از جمله فیلان
 پیشکش متعاقب ارسال داشته بود رسانید و چون خان سپهسالار
 با وجود شدت کوفت و آزار مهمات آن حدود را اقتضای بخشیده خاطر
 ازان پرداخت بیست و ششم ماه مسطور از موضع پانندو بکشتی
 نشسته کوچ به کوچ روانه گشت و سلخ آن ماه بمقام بری تله
 که سر راه ولایت کوچ بهار است رسیده بعزم انتزاع آن ولایت و تنبیه
 و تادیب بیدم نراین آنجا نزول کرد و اردو و سائر اهل لشکر که براه خشک
 می آمدند بعد از پنج شش روز رسیده محالی موضع مذکور از
 آب نداشتند و اسعدیار خان و سردار خان و راجه بهروز که در حدود
 گهواره گهات اقامت نموده بودند بلشکر فیروزی پیوستند و درین ایام
 کوفت خان خانان به مرتبه رسید که کار از مداوا در گذشت و طبیعت
 مغلوب استیلائی مرض شد چون حال خویش برین منوال دید و
 کمال همت و حمیتش بتسخیر کوچ بهار مصروف بود عسکر خان
 را با اکثر جنود قاهره و نواره بیست و ششم شعبان بدان مهم تعیین
 نموده بجانب خضر پور روانه شد و اواخر روز چهار شنبه درم شهر رمضان
 المبارک از ششم سال جلوس همایون در در گروهی خضر پور داعی
 حق را ابیدک اجابت گفته ازین مرحله مذا بسر منزل بقا پیوست
 چون این خبر از نوشته سوانح نگاران بنگال در دار السلطنه لاهور
 بمصامع حقائق مجامع رسید از آنجا که مراحم پادشاهانه قیمت
 منج گوهر عبودیت و اخلاص نیکو بند های عقیدت مند و در
 پیش گاه خلافت و جهانبانی عاطفت و قدر دانی را پایه بلند

است حضرت شاهنشاهی بر فوت آن فوئیدین ارادت آئین که بنده
 عهد و فدوی این دراسته ابد قرین بود متأسف گشته روح او را
 بانواع توجهات روحانی نوازش فرمودند و محمد آئین خان
 خلف الصدق آنخان مغفور را که بخدمت و الاثی مبر بخشیدگری
 و منصب ارجمند پنج هزاری پنج هزار سوار سربلندی داشت
 مورد انواع مکارم و اصناف اعطاف ساخته تسلی بخش خاطر
 محزون او گشتند چنانچه عنقریب بتفصیل در محل خود سمع
 گزارش خواهد یافت اکنون کلام حقائق نگار سر رشته وقائع حضور
 مهر انوار را از جای که گذاشته بود و باز بکف می آرد *

آغاز سال ششم از سنین خلافت والای عالم گیري مطابق سنه هزار و هفتاد و سه هجری و توجه بجانب کشمیر جنت نظیر

درین هنگام مہمّت انجام که مآثر عدل و رافت پایه افزای
 اورنگ حشمت و فرمانروئی دین و دولت را چهره افروز و جهان
 از فیض فضل و نصفت زینت بخش دیهیم سلطنت و کشور کشائی
 نشاط اندوز بود ماه مبارک رمضان بهزاران فرخندگی در رسیده بر
 زمین و زمان از پرتو سعادت نور افشان شد و شب سه شبده بیدست و
 یکم درودی رویت هلال کرامت انوار اتفاق افتاده سال ششم از
 عوام خلافت سعادت قرین گیتی خدیو با داد و دین بفرخی و
 فیروزی و نیک اخترى و بهروزی چهره آغاز بر افروخت و چون
 بیدست و پنجم این ماه مہمّت پرتو سعادت نهضت رابات عالیات

بعزیمت خطه داپذیر کشمیر بود مقرر شد که در ساعت مذکور بداع
دلگشاکه آن روی آباروی محازی قلمه مبارکه واقعست و بی شوائب
تکلیفات سخن روی نسخه ایست از ریاض رضوان و مشتمل بر
عمارات فیض آیات و منازل بهشت نشان پرتو نزول انگذده روزی
چند آنجا بساط اقامت گسترده و جشن فرخنده جلوس اشرف راکه
هر ساله وقوع آن در عید معید فطر معهود گشته است گذرانیده
پس از انصرام آن بزم نشاط انجام لوی توجیه بصوب مقصد بر
افرازد و اشاره همایون بکار پردازان پیشگاه سلطنت و سامان طرازان
بارگاه حشمت عز صدور یافت که دران بستان سرای اقبال اسباب
و لوازم آن بزم خجسته ترتیب دهند درین ایام طیب خواجه که
از اعظام خواجهای ماوری الفهرامت چون بعمادت معهود عربضه
مبنی بر اظهار مراسم عقیدت و دعاگوئی دولت قاهره با مختصر
پیشکشی بجناب خلانت و جهانداري ارسال داشته بود عاطفت
بادشاهانه اورا بارسال خلعت کسوت مباحات بخشیده ده هزار
روپیه از خزانه احسان بیکران بکسانش حواله شد که از استدعه
هندوستان خرید نموده برای او ببرند و هفت هزار روپیه در وجه
انعام عبد الرحمن دیوان بیگی و سبحان قلیخان والی بلخ که او نیز
بارسال عربضه اظهار مراسم عبودیت و اخلاص کرده بود عطا گردید
و بقابلیگ ملازم سبحان قلی خان که از جانب او برخی جانوران
شکاری بوسم ارمغان باستان فیض مکان آورده بود بانعام پنج هزار
روپیه فوازش یافت و جمعی کثیر از اهل ماوری النهار که بقصد
استفاضه انوار مکرمت بادشاهانه بدرگاه خلایق پناه آمده بودند

بعطایا و مواهب سنیه کامیاب شدند و محمد آمین خان میر
 بخشی بعنایت خنجر با علاقه مرورید نوازش یافت و بعد انداز
 خان که برمانیدن فوجی از جنود اقبال بجهت کومک لشکر دکن
 معین شده بود ازان صوب رسیده دولت استلام عتبه جلال دریافت
 و بعرض اشرف رسید که رعایت خان فوجدار کوهستان باجل طبعی
 بمطایحیات در نورید و خنجر خان خلعت یافته در سلک کومکدان
 صوبه کابل منتظم گردید و معین خان بخدمت دیوانی سرکار برده
 آزای هودج عزت زینت افزای مشکوی دولت ملکه مقدس نقاب
 روشن رای بیگم از تغیر مقیم خان خلعت سرافرازی پوشید بیستم
 این ماه مبارک فرجام موافق نهم اردی بهشت متصدیان پیش
 خانه همایون باشاره والا در ساعتی مسعود سرادقات اقبال از
 دار السلطنه لهور بیرون برده در باغ دلکشا بساط حشمت و ابهت
 گستردند و بیست و پنجم مطابق چهاردهم اردی بهشت که ساعت
 نهضت موکب مسعود بود پس از انقضای پنج گهزی از روز مذکور
 حضرت شاهنشاهی با نسر الهی و عظمت و شکوه جهان پناهی از
 قلعه مبارکه سوار شده لوای توچه بعزم کشمیر بر افراختند و
 دریای راوی را بچسر عبوز نموده در باغ دلکشا نزول سعادت فرمودند
 درین روز میر خان فوجدار کوهستان جمون را بعنایت خلعت و
 اسب با ساز طلا نواخته بخدمت مرجوعه رخصت نمودند و از وقایع
 صوبه بنگاله خبر در گذشتن خان خانان سپه سالار ازین دار بیدار
 بمسامع همایون رسید و پس از سه روز از کمال مرحمت و ذره
 پروری اشاره معلی بهین ثمره شجره اقبال گزین باوه نهال حشمت

و جلال پادشاهزاده قدسی شمیم محمد معظم صادر شد که برای
 سرافرازی محمد امین خان خلف الصدق آبخان مغفور بسر منزل
 از عز قدوم بخشیده تارک افنخارش باوج سربلندی برافرازند
 و او را همراه به پیشگاه حضور آوردند و اسد خان بخشی دوم را نیز
 حکم شد که در رکاب پادشاهزاده عالیقدر برود و چون خان مذکور
 کامیاب این فخر و مباهات بملازمت قدسی برکات رسید عاطفت
 خسروانه او را بعطای خلعت خاص از لباس هو کواری بر آورد و در
 جشن مسعود بدیگر مواهب عالیله نوازش فرمود چنانچه در مقام
 خود گذارش خواهد پذیرفت شب چهارشنبه نوزدهم از دی بهشت
 هلال فرخنده شوال از افق سعادت طلوع نموده هنگامه افروز عشرت
 و شادمانی گردید و روز دیگر که عید خجسته فطر بود حضرت
 شاهنشاهی در مصلائی که از خیمه ترتیب یافته بود برسم معهوده
 نماز عید گزارند و بعد فراع از نماز انجمن آرای نشاط و کامرانی گشته
 هریر عظمت و جهان بینی را از فر جلوس والا آسمان پایه گردانیدند
 درین روز خجسته نخل برورسند گلشن دولت و کامکاری نهال نیکو ثمر
 بوستان سلطنت و بخت یاری پادشاهزاده ارجمند محمد معظم دایم
 دولتک روپیده و غرق ناصیه حشمت و سربلندی فروغ اختر ابهت
 و بخت مندی پادشاهزاده والا قدر محمد اعظم بعطای طره
 مرصع مطرح انوار عاطفت گردیدند و امیر الامرا و راجه جسونت
 سنگه و دیگر عمدهای اطراف بعزایت خلعت قامت مباهات
 افراختند و براجه جی سنگه خلعت خاص و آوری مرصع
 و دراصب عراقی یکی با ساز طلا و بمحمد امین خان میر بخشی

اسپ عربی با ساز طلا و ماده فیل و شمشیر و سپر و جمدهر
 یا علقه سرورید و بنجابخان ماده فیل و اسپ با ساز طلا
 و بغاضل خان میرسامان یک زنجیر فیل و بدانشمند خان نقاره
 و براجه رایسنگه اوربسی مرصع و بتربت خان جمدهر مرصع و
 بعبد الرحمن ولد نذر محمد خان و طاهر خان و اسد خان بخشی
 دوم و فیض الله خان و فدالینخان و حسن علی خان و قباد خان
 هر یک اسپ با ساز طلا عطا شد و نامدار خان که در دکن بوده
 باضافه پانصدی بمنصب چهارهزاری دوهزار و پانصد سوار والا پایگی
 یافت و سر بلند خان که او نیز در سلک کومکیان آن صوبه انتظام
 داشت از اصل و اضافه بمنصب دوهزار و پانصدی هزار و پانصد
 سوار والله یار خان باضافه پانصدی بمنصب دوهزار و پانصدی هزار
 سوار و افتخار خان آخده بیگی از اصل و اضافه بمنصب دوهزاری
 هزار و دویست سوار و ارسلان خان باضافه پانصدی بمنصب هزار
 و پانصدی هشت صد سوار و از اصل و اضافه روح الله خان بمنصب
 هزار و پانصدی پانصد سوار و دیانت خان بمنصب هزار و پانصدی
 دویست و پنجاه سوار و التفات خان بمنصب هزار و پانصدی صد و
 پنجاه سوار والا پایگی یافتند منصب خنجر خان که در سلک
 کومکیان کابل انتظام داشت از اصل و اضافه هزار و پانصدی هزار و
 پانصد سوار مقرر گردید و بختار خان بعنایت ماده فیل و اسمعیل
 زمیندار هوت که درین ایام شرف افروز ملازمت اشرف گشته بود
 بمرحمت خلعت و فیل و اسپ با زین و ساز نقره و شیخ بهاو الدین
 ملتانی بعطای خلعت و ماده فیل و انعام یک هزار روپیه و بکرم

سنگه گوالداری بعنایت خلعت و اسپ بازی و ساز نقره و الله دانه
 خویشکی که فوجدار بهر ایچ بود بعنایت خلعت و خطاب خانگی
 و درینچند زمینداز کهلور که تازه بدولت زمین بوس رسیده بود
 بعنایت خلعت و خنجر مرصع باعلاقه مروارید و اور بسی و بهونچی
 مرصع و یک زنجیر فیل و خطاب راجگی مشمول عاطفت بادشاهانه
 گردیدند و عبد الرسول دکنی که از منصب معزول شده بود بسالیانه
 ده هزار روپیه موظف گشت و عبد الله خان بعنایت خلعت مبهاهی
 گشته در زمرة کومکیان صوبه کابل انتظام پذیرفت و مرید خان خلعت یافته
 در سلک کومکیان میر خان فوجدار جمون منتظم شد و برهان الدین
 برادر زاده فاضل خان که از ولایت ایران روی نیاز باین آستان
 سپهر نشان آورده بود دولت زمین بوس شده سلطنت یافته بعطای
 خلعت تشریف مبهاهات پوشید و بشیخ عبد الوهاب بخاری و بشیخ
 عبد الله اکبر ابادی و شیخ محمد یوسف کرویزی و کب اندر هندی
 شاعر هر کدام یک هزار روپیه و بمیر محمد صادق و عبد الله صفوی
 و میو موسی ندیره او یک هزار و پانصد روپیه عطا گردید و پنجاه هزار روپیه
 بغنمه سنجان و سرود سرایان آن بزم نشاط پیرا مرحمت شد و امرای
 نامدار و عمد های درگاه سپهر مدار مثل راجه جیسنگه و نجابت خان
 و مرتضی خان و ابراهیم خان صوبه دار لاهور و فاضل خان میر سامان
 و چندی دیگر اقامت رسم پیشکش نموده تحف و رغائب بمحل عرض
 رسانیدند چون این بزم والا و جشن عالم آرا در کمال دولت و کامرانی

و نهایت عشرت و شادمانی بانجام رسید سیوم شوال رایت نصرت
 طراز از باغ دلگشا باهتزاز آمد از سوانح این ایام آنکه چون میوانی
 متهور که امیر الامرا صوبه دکن و راجه جسونت سنگه با دیگر جنود
 قاهره باستیصال او مامور بودند درین وقت جسارت و خیرگی نموده
 شبخون بلشکر امیر الامرا آورده بود و وقوع این معنی که از غفلت
 آن عمده امرای نامدار ناشی بود باعث عتاب پادشاه مالک رواب
 آمد رای عالم آرای چنان اقتضا نمود که صوبه دکن را از تغیر او
 بفروزند اختر برج سلطنت و اقبال رخسندگ گوهردر ج عظمت و جلال
 پادشاهزاد عالیقدر فرخنده خصال محمد معظم تفویض فرمایند
 و هشتم شوال که موضع چمیه^(۷) ککر مضرب خیم ابهت و احتشام بود
 پادشاهزاد ارجمند و الا تبار را بدان صوب مرخص نمودند و هنگام
 رخصت آن نهان برومند گلشن حشمت را بعزایت خلعت خاص
 و پنجاه راس اسپ عراقی ازان جمله دو راس با زین و ساز طلا
 و پنجاه راس ترکی و یک زنجیر فیل از حلقه خاصه با ساز نقره
 و جل زر بفت و سادۀ فیل و شمشیر مرصع گران بها و پنج لک روپیه
 و باضافه سه هزاری پنجهزار سوار بمنصب پانزده هزاری ده هزار سوار
 مورد عواطف گوناگون ساختند و مهاراجه جسونت سنگه را که در
 دکن بود بعزایت ارسال خلعت خاصه و دو اسپ یکی با ساز طلا
 نواختند و وزیرخان صوبه دکن اکبر آباد را که بسمت قدامت خدمت و
 اعتماد و صدق عبودیت و اعتقاد موصوم است بخدمت آن درة التاج

خلافت و نامداری معین فرموده او را بعنایت خلعت و یک زنجیر
 فیل مباحی گردانیدند و سید خانرا بقلمه داری دولت آباد خجسته
 بنیاد و محمد تقی خان را بخدمت بخشی کرمی آن صوبه تعیین
 نمودند و روز دیگر سوکب ظفر پیکر از چیمه کمر نهضت نموده
 دریای چناب را بجزر عبور کرد و چهار ^{دهم} قصبه بهنبر که از آنجا
 داخل بکوستان کشمیر میشوند فیض اندوز نزول اشرف شد از
 دار السلطنة لاهور بکشمیر جنت نظیر چهار راه سلوک مشهور است
 یکی راه پکھلی که دور ترین مسالک است خم و پیچ و نشیب و فراز
 بسیار دارد لیکن گرم سیر است و دران راه برف کمتر از دیگر
 راه ها می بارد و زود زائل می شود چون خواهند اوائل موسم لاله
 و شگوفه و جوش بهار کشمیر را دریابند ازین راه میروند و راه مذکور
 سی و پنج منزل و یکصد و پنجاه و چهار کوه پادشاهیت که
 گروهی دویست جریب و جریبی بیست و پنج ذرع پادشاهی باشد
 دوم راه چومک که بیست و نه منزل و یکصد و دو گروهت درین
 راه نیز بارش برف کم است اما بعد از آب شدن آن در یکدو موضع
 گل ولای بسیار میشود که گذشتن ازان کمال تعب و صعوبت دارد
 و ازین راه باواسط بهار کشمیر میتوان رسید سیوم راه پونج که بیست
 و سه منزل و نود و نه کوه پادشاهیت آن راه نیز کم برف است
 و بآن راه اواخر بهار کشمیر را می توان دریافت چهارم راه پرنچال^(۷)
 که هشتاد کوه پادشاهی و بیست و پنج منزل لشکر است ازان جمله

تا پهنابری که راه هموار است هشت منزل و سی و سه کوه و از پهنابری
تا کشمیر که کوهستانست دوازده منزل و چهل و هفت کوه و این
راه از آن سبزه راه دیگر سرد سیرد پر برفتر است و برفش دیر مرتفع
میگردد چنانچه تا اواخر اردی بهشت در سرک تل پرنچال برف و سر ما
می باشد و ممکن نیست که ازین راه بسیر شگوفه و لاله جوغاسی
که بهترین اقسام لاله است و در مبادی موسم بهار کشمیر می شکفت
توان رسید لیکن از دیگر طرق نزدیک تر و بهتر است و چون بذایر
صعبیت راه که اکثر بر شواسخ جبال است شتر از پهنابری پیشتر
نمی توان برد و در آن کوهستان غیر فیل و اسب و استر و مزدوران
کشمیری بار نمی برند و سراقات جاه و جلال بادشاهی آن قدر
که در دیگر اسفار و حرکات همراه می باشد بآن راه بردن متعسر و
تخفیفی در آن ضرور است از زمان حضرت جنت مکانی چنین
معهود شده که در یازده منزل از آن منازل دوازده گانه که چوکی هتی
و نوشهره و چنگش هتی و راجور و تهته و بیدرم کله و پوشانه
و بالای کتل پرنچال و هیر پور و شاجه مرگ و خان پور باشد
هر جا یک دست منزل مرغوب مشتمل بر حرم سرا و غسلخانه
بجهت دولت خانه میسازند و باصطلاح اهل کشمیر آنرا لری گویند
و عمارت و صورت هر یک از آن لریها بعهد اتمام یکی از امرای
عظام مقرر می باشد و همچنین از هر راه که رایات عظمت و جاه متوجه
کشمیر شود همین طریق معمول است از آنجا که رایات عالیات را
یک چند در دارالسلطنة لاهور اقامت روی داده درین نهضت مسعود
تاخیری واقع شد چنانچه اول ماه خرداد الویه همایون ظل ورود

بقصد پهنبر افگند و بدین جهت برف از راه پرنچال زائل شده بود
 توجه موکب ظفر پناه بآن راه مقرر گردید و چون راهها و کربوهایی
 دشوار گذار آن کوهستان عبور تمامی عساکر گردون مآثر را که
 که بسط عرصه زمین پیران تنگ و هنگام رکوب و نزول عرض و طولش
 فرسنگ در فرسنگ است گنجایش نداشت حکم اشرف بنفاز
 پیوست که راجه جیسنگه و نجابت خان و فدائی خان و قباد خان
 و غیرت خان و بسیاری از امرا و منصب داران و اکثر توپخانه
 و زمره احدیان و زوائد اردو و لشکر در سواحل آب چناب و نزدیک
 گجرات خرد اقامت نموده تا هنگام مراجعت آیات جلال از خطه
 کشمیر دران حدود باشند و طاهر خان با برخی دیگر از امرا
 و خصت جاگیر یافت و صف شکن خان با جمعی مامور شد که دریای
 کتل پهنبر تمکن گزیده بضبط و خبرداری دهند آن کوهستان قیام و
 ورزد و آینه و رونده را بی حکم و دستک مانع آید بواسطه آنکه مردم
 در مضائق و منزلت کوهستان درهائی تنگ از کثرت و ازدحام آزار
 نکشند و از عقبات مشکله بآسانی عبور نمایند اشاره والا صادر
 شد که برخی از امرا و منصب داران و ارباب خدمات نزدیک
 با کارخانجات ضروری ملازم رکاب نصرت مآب بوده محمد امین خان
 میر بخش با برخی از بندها و ماضل خان میر سامان با زوائد
 کارخانجات و بعضی دیگر از مردم دومیه منزل از دنبال موکب
 اقبال یکی از عقب دیگر بیایند و شانزدهم موکب ظفر پناه از
 پهنبر نهضت نموده بلری چوکی هندی که بر کنار تالابی خوش واقع
 است و اهتمام آن باسد خان متعلق بود نزول کرد و خان مذکور

یک زنجیر فیل برسم پیشکش گذرانید و همچنین بهراری که نزول
 سعادت میشد هر یک از عمده‌ها که اهتمام آنرا متکفل بود پیشکشی
 در خور حال میگذرانید هفدهم نو شهره که برگذنه است وسیع بغایت
 معمور و رودی عظیم از پیش قصبه آن جاریست و در عهد حضرت
 عرش آشدانی اکبر بادشاه طاب ثراه بفرموده آنخسرو خورشید جاه
 قلعه متین از سنگ بر کنار آن رود ساخته شده مورد نزول همایون
 گردید و چون اهتمام لری آن بمتصدیان سرکار نهال حدیقه دولت
 و کام کاری بهار چمن حشمت و بخت یاری بادشاه زاده ارجمند
 محمد اعظم تعلق داشت آن عالی نسب والا تجاریکدانه مروارید
 گران بها با برخی دیگر از نفائس آشیا برسم پیشکش گذرانیدند درین
 منزل اسلام خان صوبه دار کشمیر که بجهت صوبه داری مستقر الخلفه
 اکبر آباد یرلیغ طلب بنام او صادر شده بود با همت خان مهین
 خلف خویش رسیده دولت زمین بوس دریافت و بآن خدمت
 مریزند گشته بعنایت خلعت و اسب با ساز طلا و فیل با ساز نقره
 و باضافه هزاری هزار سوار بمنصب پنج هزاری سه هزار سوار مورد
 نوازش گردید و همت خان بقوچداری نوحی آن مرکز سلطنت
 معین گشته بعنایت خلعت و اسب مباحی شد و از منصبش که
 دو هزاری هزار سوار بود پانصد سوار دو اسبه سه اسبه قرار یافت
 هفدهم پیشکش هتی و از انجا براجور که لری دولتخانه آن باهتمام
 متصدیان سرکار نخل برومند گلشن اقبال ثمره شجره عظمت و جلال
 بادشاهزاده فرخنده خصال محمد معظم متعلق بود شرف نزول
 بخشیدند و از جانب آن کامکار بخت بیدار پیشکشی از زواهر

جواهر بنظر مهر انور رسید و شب پهنگام چراغانی که باهتمام راجه
حیات زمیندار آنجا از همیشه بر کنار رود خانه و بر فراز کوه ترتیب
یافته بود بهجت افروز طبع مقدس گردید و عاطفت بادشاهانه راجه
مذکور را بعطای خلعت و انعام پنج هزار روپیه نوازش فرمود بیستم
موضع تهیه که مرتضی خان باهتمام لری آن مامور بود از ورود اشرف
کام یاب عز و شرف گردید و خان مذکور مراسم پیشکش، بتقدیم
رسانید و روز دیگر سوکب اقبال از کتل رتن پنچال که کریوه ایست
سخت دشوار گذار عبور نموده بلری بیدرم کله نزول فرمود اگرچه
طریق این مرحله سر تا سر کریوه صعب المروور است اما سواره آنرا
طی می توان کرد و بسختی کتل پرنچال نیست که در بعضی عقبات
پیداده باید رفت خضرت و نصارت و خرمنی طراوت آن کوه فلک شکوه
بمرتبه است که بتحریر شمه ازان شکفت نیست اگر نهال خشک
خامه سر سبز بهار جاودان و آب در جوی مسطر روان گردد در تمام این
راه که گوئی قنطرة صراطست در میان ریاض جنت تماشای بنفشه
و یاسمین و اقسام سبزه های شاداب و گل های رنگین و درختان موزون
سدره قامت طوبی آئین حسرت بهشت برین از خاطر ناظران میبرد
و مشاهده آب های روان کوثر مثال و چشم های صافی تسنیم زلال غبار
کدورت و ملال از دل های تماشاگران میشود و این کتل منتهی میشود
بدره بیدرم کله که نمونه از کوچه باغ فردوس است از دو طرف کوه های
سبز خرم پر صنوبر سر بچرخ اخضر کشیده و چون صفحه عارض نوخطان
مهوش سبز های داکش بران دمیده و رود خانه که عنایت آن
گرد بیرونقی بر چهره چشمه خضر پیخته و صفای زلالش آب آینه

بخاک برآمیده دران دره جریان دارد و منبعش تال پریان است و لری دولت خانۀ پادشاهی برکنار آن ساخته شده قبل ازین آبشاری دران دره واقع بود که بقدر چهار آسیاب از می گذار ارتفاع ریخته داخل رود خانه میشد و بفرمودۀ حضرت جدت سکانی روبروی آن تختگاهی از سنگ ساخته بودند که آنجا نشسته تماشا میکردند الحال چون بمرور ایام تنگی آب سنگ را بریده ریزش آب و کیفیت آبشار بحالت سابق نمانده است باجمله بیست و دوم لری پوشانه که پای کتل پرنچال است از ورود مسعود فیض آمدن شد و روز دیگر موکب منصور ازان کریوه صعب المرور عبور نمود از پائین کتل مذکور تا فراز آن قریب دو کروه پادشاهیست میاخان جهان گرد و سیاران عالم نورد بر بسیط خاک چنان راهی صعب هولناک نشان نداده اند شعرای سخن بیان و سخن سخنجان بلاغت نشان که بنظم و نثر تعریف کشمیر داپذیر و شرائف متذذرات و لطائف خصوصیات آن خطۀ فردرس نظیر نموده اند طریق وصف معویت راهش نیز بپای خاصه صدق رقم پیموده اند چنانچه عندالیهب نوامیج ریاض قدس معنی حاجی محمد جان قدسی درین باب گفته

* بیت *

بکشمیر اعتقاد ما درست است

ولی ایمان براهش سخت مست است

و صاحب طبع سلیم محمد قلی وصف تنگی راه بلطف سخن چین

ادا کرده * * بیت *

درین راه خوش بود معشوق دلخواه * که نتواند کس او را برد از راه

مجموعه موکب جلال بعد از طی آن عقبه در فضای بالای کتل که لری آن باهتمام اسلام خان بود نزول اجلال نمود بیست و چهارم لری هیره پور از نزول همایون کامباب فیض و صفا گشته روز دیگر آنجا مقام شد و فردای آن بمنزل شاجه مرگ توجه فرمودند نزدیک منزل مذکور موضع بیست که مزار شیخ موسی بغدادی که معاصر عارف سیدحانی و ولی حقانی حضرت سیدعلی همدانی قدس سره العزیز بوده آنجا واقع شده سرزمینی مبرز خرم دل نشین است و درختان موزون طوبی نشان دارد و جوئی بقدر در آسیا که گوئی از نهر سلسبیل جدا شده مابین مقبره شیخ و مسجدی که آنجا ساخته اند میگذرد و همه جا در میان موزه جریان دارد الحق مکانی فیض قرین و نزهت گاهی خلد آئین است بیست و هفتم لوی جهان کشابمنزل خانپور در اهتزاز آمد درین راه سرزمینهای خرم و خوش و مرغزارهای دلکش و جداول آبهای صافی و گللهای رنگارنگ و سبزههای گوناگون بنظر همایون در آمد و خصائص و کیفیات کشمیر بهشت نظیر و آثار حضرت و نصارت و صفا و طراوت آن خطه دایمیر آشکار گشته غبار تعب مفرو صحبت راه از دلای نظارگیان زدود و درین منزل سیفخان که پیشتر بکشمیر آمده بود و مراد خان زمیندار تبت دولت زمین بوس دریافته و روز دیگر آنجا مقام شده فردای آن کنار دریای تبت نزدیک موضع هفت چنار مضرب خیم حشمت گشت و سلخ ماه مذکور آنجا مقام شد و غره ذی قعدة مطابق هژدهم خرداد که ساعتی مسعود بود شهنشاه روزگار اوائل روز از موضع هفت چنار موار هفده اقبال گشته بهار آما روی توجه

بگلشن کشمیر آورده اند و اوامط روز دولتخانه والا بغیض قدوم اشرف
 روکش حدیقه چنان گردید چون وصف خطه کشمیر و تعریف
 خصوصیات آن بلده فردوس نظیر فراتر از پایه تحریر است و در
 کتاب مستطاب بادشاهنامه که مشتمل است بر وقایع عهد دولت
 اعلی حضرت علیین مکانی فردوس آشیانی صاحب قران ثانی
 شاه جهان بادشاه طاب ثراه برخی از خصائص و احوال آن بلده خاد
 مثال از ریاض و بساتین جنت نشان و جزیره های دلکش فیض
 مکان و چشمه سارهای تسنیم مانند عنودیت قرین و گولابه های صافی
 ضلال آئینه آئین و آبشارهای دلفریب فرح فزا و بیلاقتها خوش
 هوای دلکشا و سرزمینهای خرم و خوش و درختان موزون دلکش
 و کثرت ریاحین و ازهار و دوز فواکه و اثمار و نزهت عرصه و فضا و
 لطافت آب و هوا و دیگر مزایای شگرف که آن بلده فیض بنیاد بان
 از سائر امکنه و بلاد امتیاز دارد مشروح و مبین گشته لا جرم درین
 صحیفه مآثر سعادت و اقبال بتوصیف متذکرات و شرح خصائص
 و کیفیات آن که تفصیلش را مجلدی جدا گانه باید نوشت نمی پردازد
 بالجمله چهارم ماه مذکور هوای گلگشت باغ و بستان از بهارستان
 خاطر انور خدیو جهان سر برزده نخست باغ فیض بخشش و فرح
 بخشش را از فیض قدوم خرمی و نصارت بخشیدند و از آنجا سایه
 سعادت بدیغ نشاط افکنده سیر انگلشن فردوس مانند نرمودند و پس
 از فراغ بدولت خانه و الا مراجعت نمودند درین هنگام سردار خان
 فوجدار هرکار بهرایچ بفوجداری هرکار مورتهه از تغذیر قطب الدین
 خان که در سلك کومکدان لشکر دکن منتظم شده بود منصوب گشته خلعت

هرفرازی یافت و چون سجاهد برادر فیض الله خان باجل طبیعی
 در گذشته بود عاطفت بادشاهانه خان مذکور و دو برادر دیگرش را
 بعطای خلعت از لباس کدورت برآورد از سوانح این ایام دفع و
 استیصال قوم سنبل است از کنار دریای نیلاب آن گروه و خامنت
 پیروزه قبیله انداز قبائل افغان نیازی که بیشتر از آنها در آنرومی
 نیلاب تسکن دارند و در سوانح ایام برخی ازان طائفه بد فرجام در
 موضع دهندکوت که آنرومی آب است و حضرت شاهنشاهی آنرا
 بمعظم نگر موسوم ساخته اند اقامت گزیده بودند و بنابر آنکه قومی
 مفسد جهالت کیش و فرقه دیوسدیرت نا عاقبت اندیش اند و
 بعضی اوقات مصدر شر و فساد می گشتند اشاره والا بفوجداران و
 حکام آن حدود صادر شده بود که آن شور بختان را ازان سرزمین
 اخراج و ازعاج نمایند و بموجب فرمان همایون آنها را بآنرومی آب
 کو چانیده بودند چون بمسامع حقائق مجامع رسید که درین اوقات
 آن جمع واجب التجمع بمقتضای جهالت و نا عاقبت اندیشی
 مسلک بغی و عصیان و طریق تهرک و طغیان پیموده اند و گروهی
 انبوه ازان خود سران خسران مآب پیایمردی جسارت و دلیری از آب
 نیلاب عبور نموده برتهانه بادشاهی که درین طرف آب است حمله
 آرگشته اند خلیل الله خان فوجدار آنجا که بنیرومی همت و شهامت
 قدم ثبات فشرده بآن سروردان نابکار بمدافعه و مقابله پیش آمده
 بود دران آویزش و کارزار جان نثارگشته تهانه بتصرف مقهوران
 درآمده امت لاجرم چهره غضب بادشاهانه بشعله غیرت فروزان
 شده یرایغ لازم الامتثال از موقف تهر و جلال صادر شد که فدائی خان

میر آتش که با توپخانه منصور در کنار دریای چناب بود با اهل
 توپخانه بدان صوب شتافته آن مدبران برگشته روزگار را بسزای
 کردار ناهنجار رساند و خان مذکور بمجرد ورود منشور لامع النور عازم
 آن حدود گشته بتنبیبه و استیصال طاعنیان بدسال پرداخت اگرچه
 باستماع توجه افواج قاهره که مقاومت آن فزون از اندازه طاقت
 و توان آنها بود اهل و اعیال و اکثر مواشی و مال خویش با جمعی
 از آب گذرانیده بودند لیکن گروهی که بجزارت جهل و غرور درین
 طرف آب مانده بودند ظعمه تبخ سطوت مبارزان نصرت مند گشته
 سر بچیب فیستی در کشیدند و عرصه آن ناحیت از خار و جود
 عاصیان مردود پیرایش یافته از مال و مواشی آنها غنیمت فراوان
 بدست سپاه ظفر پناه آمد و قریب دو لک روپیه از نقد و جنس
 بسرکار خاصه شریفه ضبط شد و فدائی خان روزی چند آنجا توقف
 نموده بندوبست تهانه و ضبط و نسق آن سرزمین نمود و چون
 یرلیغ همایون بخنجر خان که در سلک کومکیان صوبه کابل
 انتظام داشت صادر شده بود که بر جناح سرعت و استعجال بدان
 صوب شتافته بحراست تهانه و فوجداری آنجا قیام نماید بعد از
 رسیدن خان مذکور فدائی خان او را در آنجا متمکن ساخته
 مراجعت نمود چون راجه رکهناته متصدی مهمات دیوانی را در
 راه کشمیر عارضه طاری گشته باشد داد انجامیده بود درین وقت
 مستوفی قضا روز نامه حیاتش از دفاتر هستی بر آورد و منصب
 جلیل القدر وزارت اعظم بفاضل خان میر سامان که بسمت فضیلت
 و جامعیت در علوم سنجیدگی و معامله مهمی و رزانت رای

متصرف بود و استحقاق این خدمت والا رتبت داشت نامزدگشته
 یازدهم ماه مسطور بتقویض این رتبه والا و منزلات عظمی سرسباهات
 باوج کمرانی رسانید و بعطای خلعت خاص قامت امتیاز
 افراخت و افتخار خان بخدمت میر سامانی خلعت افتخار پوشید
 و ملتفت خان برادرش از تغیر او آخته بیگی شده خلعت یافت
 و روح الله خان بخدمت میر بخشی گری احدیان از تغیر ملتفت
 خان منسوب گشته بعنایت خلعت مباحی شد از شرائف سوانح
 این اوقات قدسی برکات افزایش وجوه خیرات و مبراتت در
 عهد سلطنت اعلی حضرت هر سال در پنج ماه متبرک از خزانه
 احسان بادشاهانه مبلغ هفتاد و نه هزار روپیه بوساطت صدر الصدور
 باریاب استحقاق و محتاجین و زمره اتقیان و صالحین انفاق میشد
 بدین دستور در هر یک از محرم و ربیع الاول دوازده هزار روپیه و در
 رجب ده هزار و در شعبان پانزده هزار و در ماه مبارک رمضان
 سی هزار و در هفت ماه دیگر خیرات را وجهی مقرر نبود از آنجا که
 همواره همت قدسی نهمت شهنشاه موفق حق پزوه بر کام بخشی
 خلائق و آنجای مقاصد حاجت مندان مقصور و طینت لازم
 السعادتش بافاضت آثار کرم و اشاعت انوار احسان سبحانه آسا
 خورشید سان مفظور است درین وقت حکم معلی از پیشگاه فضل
 و مکرمت بصدر الصدور و متصدیان امور بیوتات صادر شد که دران
 پنج ماه متبرک بدستور سابق عمل نموده در باقی شهر نیز که
 پیشتر وجه انفاسی مقرر نبود هر ماه ده هزار روپیه باریاب استحقاق
 انفاق شود که وجوه خیرات مقرر از سابق و لاحق در سالی یکا